

شمول منابع نقلی دینی در قلمرو نیازهای بشری

محسن قاسم پور^۱

چکیده

قرآن و حدیث به ترتیب، دو منبع از منابع اصیل شناخت دینی به شمار می‌آید؛ این دو منبع که در این مقاله، منابع نقلی دینی نامیده می‌شود، در نصوص فراوانی خطاب خود را انسان‌ها فرض کرده‌اند و ضمن تأکید بر دارا بودن نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها، دستورالعمل‌هایی برای سعادت دنیوی و اخروی او ترسیم کرده است. مقایسه اسلام و منابع نقلی آن اعم از قرآن و سنت نشان می‌دهد این آیین، مکتب و آیینی اجتماعی است و تنها سعادت اخروی مردم را در نظر نگرفته است. قرآن کریم در یک نگاه کلی بر نیازهای بنیادین بشر که شامل اعتقاد درست، خلق پسندیده و عمل شایسته است، تأکید کرده و اصول کلی آن را تعلیم داده است. جزئیات و تفصیل این اصول کلی که به نحوی به حوزه نیازهای آدمی معطوف است به سنت معصومان (ع) واگذار شده است. شناخت این تعالیم در گرو آگاهی از جنبه‌های گوناگون جامعیت و شمول این دو منبع است؛ این مقاله ابتدا جامعیت کتاب آسمانی قرآن را - که مبنای مهمی در تفسیر قرآن به شمار می‌آید- از رهگذر روایات، بررسی کرده و سپس برخی مصادیق نیازهای بشری را بر اساس الهام از روایات به عنوان منبع شامل و جامع دین برشمرده و در پایان، نتیجه می‌گیرد شمول و گستردگی منابع نقلی در پاسخ به نیازهای بشر مسلمان و غیر مسلمان غیر قابل انکار است.

کلید واژه ها: نیازهای بشری، روایات، جامعیت دین، انسان، قلمرو دین، قرآن.

طرح مسأله

یکی از مسائلی که درباره گستره و نقش دین در زندگی بشر مطرح است و به نحوی بیانگر ارتباط دین و زندگی است، موضوع شمول منابع نقلی دینی است. در خصوص جامعیت قرآن جسته و گریخته دیدگاه‌هایی از سوی عالمان و مفسران، مطرح شده و ذیل برخی آیات که از مضامین آن این جامعیت فهمیده می‌شود آراء و نظریاتی ارائه گردیده است. از آنجا که قرآن و سنت و به عبارتی دیگر قرآن و روایات تفسیری اهل بیت (ع) در فرآیند فهم استوار آیات الهی جدایی‌ناپذیرند، لذا شایسته است موضوع فراگیری آموزه‌های دینی در پاسخ به نیازهای بشر مبتنی بر این دو منبع اساسی، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و به این مسأله پاسخ داده شود که با توجه به آراء گوناگون عالمان و دین پژوهان در نسبت دین و قلمرو نیازهای بشری، از خود آیات قرآن و روایات مفسر آن می‌توان، پاسخی برای نوع و محدوده این شمول و جامعیت یافت؟

مقدمه

جامعیت و شمول دین، موضوعی است دارای وجوه گوناگون؛ از یک سو مبحثی معرفت‌شناسانه است و از مسائل کلام جدید در حوزه دین‌شناسی به شمار می‌رود و از دیگر سو با موضوع خاتمیت و جهان‌شمولی و زمان‌شمولی دین و رسالت پیامبر اسلام (ص) به مثابه دو مؤلفه اساسی آن، و پرسش‌های پیش روی آن مرتبط است. ضمناً در تحقیق پیرامون جامعیت دین و به تبع آن جامعیت قرآن، به تفاوت دین اسلام و سایر ادیان نیز باید توجه داشت. پیش از پرداختن به تعریف جامعیت دین و به تبع آن قرآن، شایسته است این پرسش پاسخ داده شود که آیا انسان نیازها و یا پرسش‌هایی دارد که عقل از پاسخ بدان ناتوان است؟ در صورت ناتوانی عقل در پاسخ به برخی حاجات آدمی - به ویژه در ساحات نیازهای معنوی - چه مرجعی پاسخگو خواهد بود؟ با توجه به این دو سوال و پیش‌فرض پاسخگویی دین، پرسش اساسی دیگر این خواهد بود که آیا دین اسلام و آموزه‌های قرآنی، جهانی و جاودان است؟ پاسخ به این پرسش‌ها در گرو شناخت میزان توانایی‌های عقل و علم آدمی از یک سو و بررسی نیازهای انسانی و ساحات مختلف آدمی است. بی‌تردید، انسان به لحاظ علمی دارای محدودیت‌هایی است که برخی فلاسفه و اندیشمندان نیز بر آن گواهی می‌دهند. برخی محققان با استناد به دیدگاه برخی نویسندگان، نظیر کرسی مورینسن، الکسیس کارل، و آلبرت اینشتاین در آثاری مانند راز آفرینش انسان، انسان موجودی ناشناخته و نظریه نسبیت به این محدودیت‌ها اشاره و نمونه‌هایی از آن را آورده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۱۷/۱-۱۲۱) از سوی دیگر انسان، موجودی است دو ساحتی و دو بعدی. نکته‌ای که هم در ادیان توحیدی و هم در بسیاری ادیان غیر توحیدی مشهود است، افزون بر ادیان، دو ساحتی بودن انسان بین فیلسوفانی نظیر سقراط و افلاطون به عنوان حکمای یونان باستان و نیز بین فلاسفه عصر جدید غرب نیز طرفدارانی مانند دکارت، وکانت دارد. (افلاطون، ۴۹۱/۱؛ دکارت، ۳۵-۳۶؛ کانت، ۱۸۲) این دو ساحتی بودن انسان نیازها و حاجاتی را نیز اقتضا می‌کند که برآورده شدن آن با توجه به محدودیت‌های مذکور و مورد اشاره با چالشی جدی همراه است.

اینجاست که از منظر عقلانی، پرسش انتظار از دین برای بشر مطرح شده و بشر می‌خواهد پاسخ پرسش‌های خود را از دین پرسیده و در پی آن زندگی او را معنادار کند. با توجه به این مقدمه، اکنون تعریف جامعیت، قدری روشن می‌گردد، بدین‌سان چنین می‌توان گفت:

جامعیت دین به معنای پاسخگو بودن دین در حوزه اعتقادات، تعالیم و دستورالعمل‌هایی که مربوط به نیازهای بشر در طول زمان‌ها و برای همه انسان‌ها است. کسب سعادت و حیات معنوی از نیازهای بنیادینی است که عقل آدمی از برآوردن همه شئون آن عاجز و در نتیجه دین خود را به بیان آن و ترسیم نسبت بین دنیا و آخرت - در تحقق معنای سعادت و این نوع حیات - متعهد می‌داند. به تبع این تعریف، دین که شامل قرآن و سنت است - و منظور ما از منابع نقلی دینی در این نوشتار نیز همین دو منبع اساسی شناخت است - در آموزه‌های خود باید نصوصی را دربرداشته، تا این شمول و فراگیری را خاطر نشان سازد.

تعالیم قرآن و مفهوم شمول

در این نوشتار، ابتدا آیات معدودی که این فراگیری و شمول را نشان می‌دهد، مرور می‌شود و پس از آن به توصیف و تحلیل روایاتی پرداخته می‌شود که درباره چنین آیاتی است. نمی‌توان از شمول منابع نقلی در حوزه‌های بشری سخن گفت اما از شمول قرآن - به مثابه اولین سند دین - از رهگذر همین منابع نقلی یاد نکرد؛ البته فراموش نشود که منابع روایی ناظر بر نیازهای بشری در پرتو اصول و کلیات قرآنی در مقایسه با خود قرآن بسی گسترده‌تر است؛ لذا قبل از ورود به بحث، دسته‌بندی روایات و توصیف و تحلیل آنها در موضوع شمول و فراگیری آموزه‌های قرآنی، شایسته می‌نماید به برخی از آیاتی که در این‌باره اشاره دارند پرداخته شود.

این آیات به چهار عنوان آیه قابل تقسیم است؛ نخست عنوانی که قرآن را تبیان هر چیزی می‌داند. مثل آیه ۸۹ سوره نحل؛ دوم عنوانی که قرآن را تفصیل هر چیزی می‌داند؛ از جمله آیه ۱۱۱ سوره یوسف، عنوان سوم، آیاتی که جهانی بودن قرآن را تأکید می‌کنند آن هم به دلیل وجود تعبیری خاص در آیات مانند: «رحمة للعالمین» و «کافة للناس» و تعبیری که نذیر بودن پیامبر برای عالمین و یا تعبیر رسول الله الیکم جمعاً در آنها به کار رفته است. (الانبیاء، ۱۰۷؛ القلم، ۵۲؛ سبأ، ۲۸؛ الاعراف، ۱۵۸؛ الفرقان: ۱) نوع چهارم، آیاتی - اند که جاودانگی قرآن از آنها نتیجه‌گیری شده است. به تعبیر علامه طباطبایی، آیه ۴۱-۴۲ سوره فصلت همه آنچه درباره قرآن گفته شده با واقع مطابق و از این‌رو حق است و حقایق آن ابدی و برای همیشه متبع خواهد بود و هیچ باطلی در آن راه نخواهد یافت. (طباطبایی، المیزان ۳۹۹/۱۷) همچنین، از نظر آلوسی آیه ۳۷ انعام نیز با جامعیت قرآن پیوند دارد. از نظر وی خداوند تمام آنچه را که مردم در امر دین و دنیا نیاز دارند آورده است. این معنا را آلوسی در صورتی ناظر بر جامعیت قرآن می‌داند که منظور از الکتاب، قرآن باشد. قرآنی که بر مبنای تفسیر او در این آیه جاودانه است. (آلوسی، ۲۰۹/۵)

جنبه‌های مختلف شمول قرآن در روایات

بدون تردید یکی از مستندات شمول قرآن در حوزه‌های نیاز بشری، وجود احادیثی است که با تعابیر مختلف و با در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف، این موضوع را پوشش داده‌اند. در ادامه نوشتار، این قبیل احادیث در محورهای مشخصی ارائه و سپس به بررسی و تحلیل آن پرداخته می‌شود.

الف: روایات متناظر با آیات قرآن از حیث وجود تعبیر «تبیان» در آنها

در دسته‌ای از روایات تعبیر تبیان به کار رفته که به نوعی همان جمله و عبارات قرآنی را تداعی می‌کنند. نمونه‌هایی از این احادیث عبارتند از:

۱. عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كُنَّا مَعَ الرَّضَّاعِ بِمَرَوْ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَدَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي (ع) فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَانَ النَّاسِ فِي ذَلِكَ فَتَبَسَّمَ (ع) ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَخُدَعُوا عَنْ أَدْيَانِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُمُ الدِّينَ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَفْصِيلٌ كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَجَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ كَمَلًا (كليني، ۱/ ۱۹۸) یعنی: عبدالعظیم بن مسلم می‌گوید نزد امام رضا بودیم در مرو، در روز جمعه و در مسجد جامع جمع شده بودیم و مردم، حول محور امامت بحث می‌کردند. امام (ع) تبسم کرد و فرمود: عبدالعزیز! گروهی از مردم به جهالت گراییدند و نفهمیدند و فریب خوردند. (بدان) خداوند پیامبر را قبض روح نکرد مگر آنکه دین را برای او کامل کرد و قرآن را برای او نازل فرمود که بیان هر چیزی در آن است. حلال و حرام، حدود و احکام و تمام آنچه را مردم به آن احتیاج داشتند در کتاب خود قرآن برای آنها بیان داشت.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «الْقُرْآنُ هُدًى مِنَ الضَّلَالَةِ، وَتَبْيَانٌ مِنَ الْعَمَى، وَاسْتِقَالَةٌ مِنَ الْعَثْرَةِ، وَنُورٌ مِنَ الظُّلْمَةِ» (فیض کاشانی، ۹/ ۱۷۰۳) یعنی: قرآن، هدایتگر گمراهی و روشنگر و تبیان هر تاریکی است و وسیله بازگشت و گذشت از هر لغزش است و روشنی است در تاریکی.

۳. امام علی (ع) ضمن نامه ای به معاویه می‌نویسد: «أُرْسِلَ رَسُولُهُ خَيْرَتَهُ وَصَفْوَتَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابَهُ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ» (احمدی میانجی، ۱/ ۲۶۸) یعنی: خداوند پیامبرش را که بهترین بنده و برگزیده‌ترین آنها بود به سوی مردم گسیل داشت و همراه او قرآن ی را فرستاد که در آن بیان هر چیزی از شرایع دینش بود.

۴. عَنْ عَلِيٍّ: «أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَعَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَرْمَانًا حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ وَ لَكُمْ فِيمَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ» (سیدرضی، خطبه ۸۶) یعنی: قرآن را که در آن بیان هر چیزی است بر شما

فروفرستاد. به پیامبرش چند زمانی در میان شما عمر بخشید تا آنکه دین خویش را که در کتابش آورده و مورد پسند اوست برای او و شما کامل گردانید.

۵. امام صادق(ع) در روایتی فرمود: «فَبَعَثَهُ اللَّهُ بِالْحَقِّ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ فَلَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِي كِتَابِ اللَّهِ تَبْيَآئُهُ» (برقی، ۲۶۷/۱)

ب: عدم وجود لفظ تبیان اما ناظر بر همان مضمون

روایات دیگری وجود دارد که در آن لفظ تبیان به کار نرفته اما مضمون آنها تبیان بودن قرآن را خاطر نشان می کند مانند:

۱- «عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا مِمَّنْ يَتَفَقَّهُ يَقُولُونَ يَرِدُ عَلَيْنَا مَا لَا نَعْرِفُهُ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ فنَقُولُ فِيهِ بِرَأْيِنَا فَقَالَ كَذَبُوا لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَقَدْ جَاءَ فِي الْكِتَابِ وَجَاءَتْ فِيهِ السُّنَّةُ». (مفید، ۲۸۱) یعنی: به نقل از سعید بن عبدالله اعرج: به امام صادق(ع) گفتم: عالمان بلاد ما می گویند با مسائلی مواجه می شویم که حکم آنها را در کتاب و سنت نمی یابیم؛ از این رو بر مبنای رای و اجتهاد خود حکم می کنیم. امام فرمود دروغ می گویند، هیچ چیزی نیست مگر آنکه در این کتاب و سنت، حکم آن آمده و نیز در سنت براساس این روایت نه تنها شمول و جامعیت قرآن مورد تأکید است که سنت نیز از آن جهت دارای نوعی جامعیت است.

۲- عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَكُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ ص أَوْ تَقُولُونَ فِيهِ قَالَ بَلْ كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ. (صفار، ۳۰۱/۱) یعنی: سماعه می گوید: به امام کاظم(ع) گفتم: آیا هر چیزی در کتاب خدا و سنت پیامبر او هست یا(نه) اینکه شما درباره آن نظر و رای دارید؟ در پاسخ فرمود: خیر هر چیزی در کتاب خدا و سنت پیامبر او وجود دارد همان گونه که ملاحظه می شود بر مبنای این حدیث، سنت نیز پایه پای قرآن از شمول و جامعیت برخوردار است.

ج: روایات ناظر بر وجود علم اولین و آخرین در قرآن

در موضوع جامعیت قرآن دسته دیگری از احادیث وجود دارند که بر این معنا تأکید دارند که علم اولین و آخرین در قرآن است مانند:

۱. قال رسول الله: «مَنْ أَرَادَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَلْيُتَوَرَّ الْقُرْآنَ». (متقی، ۵۴۸/۱، قرطبی، ۴۵۳/۱) یعنی: پیامبر خدا فرمود(ص): هر که خواهان علم اولین و آخرین است، در قرآن جستجو کند.

۲. علی(ع) در روایتی فرمود: «سَلُونِي عَنِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ فِي الْقُرْآنِ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَفِيهِ عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ» یعنی: از قرآن از من بپرسید چون در قرآن بیان هر حقیقتی است و علم اولین و آخرین در آن وجود دارد. (مجلسی، ۶۴/۲۶، ۱۴۶)

د: روایات ناظر بر اشتغال قرآن بر همه حاجات آدمی

دسته دیگری از روایات، وجود دارند که در آنها این نکته مورد تصریح قرار گرفته که قرآن پاسخگوی همه حاجات و نیازهای انسان‌هاست، مانند این احادیث:

۱. عَنْ عَمْرِ بْنِ قَيْسٍ الْمَاصِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ. (صفار، ۶/۱) یعنی: امام باقر فرمود: خداوند امری را فروگذار نکرده که مردم بدان احتیاج داشته باشند مگر آنکه آن را در کتابش فروفرستاده و برای رسولش آن را بیان نموده است. افزون بر چنین روایتی، در برخی منابع نقلی از تعبیری استفاده شده که به نوعی شمول نیاز آدمی و تعلیم و پاسخدهی این نیاز توسط پیامبر، مورد تأکید قرار می-

گیرد مثل این گفته امام صادق (ع): «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعُ شَيْئًا إِلَّا عَلَّمَهُ نَبِيَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ.» (جمعی از مؤلفین، ۹۰)

۲. عَنْ عَلِيٍّ: وَسُئِلَ فَقِيلَ إِنَّ فِي الْقُرْآنِ كُلِّ عِلْمٍ إِلَّا الطَّبَّ فَقَالَ عَ مَا إِنَّ فِي الْقُرْآنِ لَأَيَّةً تَجْمَعُ الطَّبَّ كُلَّهُ - كُلُّوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا (راوندی، ۷۵؛ مجلسی، ۲۶۷/۶۲) یعنی: امام علی در پاسخ به پرسش خالی بودن قرآن از طب در قرآن فرمود: در قرآن، یک آیه وجود دارد که جامع طب است و بخورید و بیاشامید و زیاده‌روی نکنید. درخصوص روایات طبی که به نوعی به همین مبحث شمول منابع نقلی در حوزه نیازهای بشری مربوط می‌شود از دیرباز آثاری فراهم آمده است. طب الرضا، منسوب به امام رضا، طب النبوی از ابن قیم جوزیه، طب الاثمه به روایت سابور زیات نیشابوری، موسوعه احادیث طبی از محمدی ری شهری از این نمونه‌هاست. در این قبیل روایات مقولاتی مانند تأثیر خوردن و آشامیدن در سلامتی و بیماری، درمان با گیاهان دارویی، برخی توصیه‌های پزشکی، آمده است؛ البته برخی از احادیث این بخش فاقد اعتبار است که در جای خود باید بدان پرداخته شود؛ اما امروزه آنچه تحت عنوان طب سنتی از آن یاد می‌شود بیشتر ریشه در آموزه‌های روایی معصومان (ع) دارد.

۳. قَالَ الرضا (ع): يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلُ الْقَوْمِ وَخُدَعُوا عَنْ آرَائِهِمْ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ لَمْ يَقْبِضْ رَسُولَهُ ص حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ بَيَّنَّ فِيهِ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ وَجَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ - مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ... وَمَا تَرَكَ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيْنَهُ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَهُوَ كَافِرٌ... (کلینی، ۱/ ۱۹۹؛ صدوق، ۷۷۳) یعنی: امام رضا به عبدالعزیز گفت: ای عبدالعزیز، مردم به جهل گراییدند و به خطا افتادند. خداوند پیامبرش را از دنیا نبرد تا آنکه دین خود را کامل گردانید و قرآن را که بیان هر چیزی در آن آمده است بر او فرستاد. حلال و حرام و حدود و احکام و هر آنچه که مورد نیاز مردم است به طور کامل در آن بیان کرد و فرمود ما در قرآن از چیزی فروگذار نکردیم و هر آنچه مردم به آن نیاز داشتند برای آنان کامل کرد و بیان نمود؛ بدین‌سان هر کسی که عقیده داشته باشد که خداوند دینش را کامل نکرده بی‌تردید کتاب خدا را رد کرده و او کافر است

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ - حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَحْتَاجُ الْعِبَادُ إِلَيْهِ - إِلَّا يَبَيِّنُهُ لِلنَّاسِ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا نَزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ (قمی، ۴۵۱/۲؛ مجلسی، ۸۱/۹۲) یعنی: امام صادق (ع) فرمود: خداوند بیان هر چیزی را در قرآن فرو فرستاد چندانکه خداوند هیچ چیزی را که بندگان بدان نیاز دارند فروگذار نکرد، مگر آنکه خداوند آن را در قرآن نازل کرده است به طوری که هیچ بنده‌ای نمی‌تواند بگوید کاش این چیز در قرآن آمده بود بدانید که خدا درباره آن در قرآن حکمی آورده است.

ح: روایات ناظر بر اشمال قرآن بر اخبار گذشته و آینده

در تعداد دیگری از روایات، این نکته به چشم می‌خورد که قرآن، کتابی است که تمام اخبار گذشته و اخبار آینده در آن وجود دارد. عبارت «خبر ما قبلکم و خبر ما بعدکم» به صراحت در آنها آمده است. برخی از این روایات چنین است:

۱. الكتاب الذى كتبه النبى (صلى الله عليه و آله) للعلاء بن الحضرمى حين بعثه إلى البحرين. (صلى الله عليه و آله) يدعو إلى الله عز و جل و رسوله أمرهم أن يدعوا إلى ما فيه و يصف فيه القرآن فيه بيان لكل شى كان قبلکم وما هو بکائن بعدکم ليكون حاجزا بين الناس حجز الله به بعضهم عن بعض (طبرانی، ۹۰/۱۸)

پیامبر اسلام به هنگامی که علاء حضرمی را به بحرین فرستاد و در آن نامه معرفی او قرآن را وصف کرد مبنی بر آنکه در قرآن هر چیزی که پیش از شما بوده و هر چیزی که پس از شما بیاید در آن بیان شده است تا بازدارنده‌ای در میان مردم باشد و خداوند به وسیله آن ایشان را از تجاوز به یکدیگر بازدارد.

۲. عن علی: فی القرآن نبأ ما قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم (حکمت ۳۱۳) یعنی: امام علی فرمود: در قرآن خبر آنچه پیش از شما بوده و خبر آنچه پس از شما خواهد بود و حکم میان شما آمده است.

۳. امام صادق (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذَكَرَهُ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمُ النَّبِيَّيْنَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا وَ خَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكِتَابَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا وَ أَنْزَلَ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَلَقَكُمْ وَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ نَبَأَ مَا قَبْلَكُمْ وَ فَصَّلَ مَا بَيْنَكُمْ وَ خَبَرَ مَا بَعْدَكُمْ وَ أَمَرَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ مَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ. (کلینی، ۲۶۹/۱) یعنی: خداوند پیامبر شما را خاتم قرار داد؛ بنابراین پس از او هرگز پیامبری برانگیخته نمی‌شود و کتاب شما را آخرین کتاب قرار داد؛ لذا بعد از این کتاب، دیگر کتابی نخواهد آمد و بیان همه چیز و چگونگی آفرینش آسمان‌ها و زمین را و خبر آنچه پیش از شما بوده و احکام داوری میان شما و خبر آنچه پس از شما خواهد بود و موضوع بهشت و جهنم و سرانجام و عاقبت کار شما را در آن آورد.

و: مضامین برخی روایات دیگر

بر مبنای برخی روایات دیگر، قرآن دواى دردها، مبنای نظم در زندگی اجتماعی و دربردارنده احکام داوری و رفع اختلافاتی است که بین آدمیان به وجود می‌آید. عبارتی مانند «حکم ما بینکم و بیان ما اصبحتم فيه تختلفون» (کلینی، ۶۰/۱، قمی، ۳/۱، مجلسی، ۸۱/۹۲) و عبارت «فصل ما بینکم» (صفار، ۱۹۶، ۱۰) که در برخی

روایات پیشین هم بود و یا عبارت «و دواء دائکم و نظم ما بینکم» (مجلسی، ۳۱، ۵۴۶؛ مسند زید، ۳۸۵) از نمونه‌های این قبیل احادیث به شمار می‌آید.

مقصود از شمول و گستردگی در روایات

پرسشی که در اینجا مطرح است اینکه روایات بالا - با توجه به عبارات مختلفی که دارند - چگونه گستره و شمولی را افاده می‌کنند؟ آیا جامعیت، به طور مطلق مد نظر است و یا نوع خاصی از جامعیت که صرفاً ناظر بر جنبه‌های هدایت انسانی است را در بر دارد شایسته است ابتدا به اختصار از این دو جامعیت سخن گفته و پس از آن با بررسی روایات، نظریه مختار برگزیده شود.

شمول و فراگیری آموزه‌های قرآن به نحو مطلق

عده‌ای به این نوع از جامعیت اعتقاد دارند؛ بر اساس این نظر هر چه عنوان علم را به خود می‌گیرد، قرآن آن را در خود جای داده است. امام محمد غزالی از برخی عالمان، نقل کرده که کسانی بر این اعتقاد بوده‌اند که در قرآن، هفتاد و هفت هزار و دویست علم وجود دارد؛ زیرا برای هر کلمه علمی است و هر کلمه ظاهر و باطن و حد و مطلعی دارد. (غزالی، احیاء علوم الدین، ۱/۲۸۹) همچنین خود غزالی در اثر مهم تفسیری‌اش، جواهرالقرآن ریشه‌های علم طب، هیئت، علم سحر، طلسمات را در قرآن می‌داند. (همو، جواهرالقرآن، ۲۵) ذهبی نیز از نویسندگانی به نام ابوالفضل مرسی نقل کرده که وی به استناد جامعیت و اشتمال قرآن بر علوم اولین و آخرین، تصریح کرده که علم طب، جدل، هیئت، هندسه، جبر و مقابله از قرآن به دست می‌آید. (ذهبی، ۲/۵۰۱) از گفته‌های کسانی مانند سیوطی و زرکشی نیز کمابیش چنین انگاره‌ای به دست می‌آید. (زرکشی، ۲/۲۹۰؛ سیوطی، ۲/۲۵۸، ۲۶۶-۲۶۷)

چنین دیدگاه‌هایی بعضاً ریشه در رویکرد تفسیر علمی دارد؛ البته در برابر خود مواضعی مخالف هم داشته است. (نک: شاطبی، ۲/۲۸۹، ۳۹۰، ۳/۳۳۹-۳۴۰) از نظر برخی مفسران علمی تعالیم اسلام به دنیای بشر توجه کرده و اقتصاد، سیاست، اجتماع و بهداشت را نیز مورد توجه قرار داده است. (ذهبی، ۲/۵۱۹) از کسان دیگری مانند ابو حجر، حنفی احمد و غنیم از نویسندگان معروف به اهتمام کننده به تفسیر علمی، چنین نظریاتی رسیده است. (ابو حجر، ۵؛ حنفی، ۱۱؛ غنیم، ۵۹-۶۰) تقریر ارتباط بین جامعیت قرآن و تفسیر علمی چنین است که از نظر عده‌ای تحقق جامعیت مطلق قرآن یعنی التزام به این اصل اساسی که قرآن کتاب علم است. (نوفل، ۲۳۳) آنان با تلقی حداکثری که از دین و قرآن دارند معتقدند تمام مباحث و موضوعات علمی در قرآن وجود دارد و این یعنی جامعیت مطلق قرآن.

جامعیت مقید (ذکر کلیات و خطوط کلی ارزش‌ها)

نظریه دیگری درباره شمول دین اسلام و به تبع آن، قرآن مطرح است. گزاره‌های قرآنی به کلیات و اهدافی که انسان در بعد هدایتی خود بدان محتاج است، معطوف است. به نظر برخی از مفسران، کمال و شمول دین و قرآن را باید صرفاً در ناحیه ارائه رهنمودهای قرآنی به سعادت و کمال و رشد معنوی راجع دانست. (دروزه، ۹۱/۶) طبری از مفسران متقدم، مقصود از کل شیء را شناخت احکام و معارف دینی می‌داند؛ به تعبیر خود وی بیان هر آن چیزی که مردم به آن نیاز دارند اعم از شناخت و ثواب و عقاب. (طبری، ۲۱۱/۱۴) به نظر زمخشری نیز آیه شریفه تبیان بودن قرآن برای هر چیزی با امر دینی و مسائل مربوط به سعادت آدمی مربوط است. (زمخشری، ۶۲۸/۲) فخر رازی نیز بر این باور است که امور غیر دینی از قلمرو بیان بودن قرآن برای آن خارج است. (فخر رازی، ۱۰۲/۱۰) شیخ طوسی در خصوص تفسیر **تبیانا لکل شیء** معتقد است این بیان، مربوط به مشکلاتی است مربوط به امور دین. (طوسی، ۴۱۸/۶) طبرسی در تفسیر خود ذیل آیه **تبیانا لکل شیء** گفته است: لیبین کل شیء یحتاج إلیه من امور الشرع (طبرسی، ۳۸۰/۶) مرحوم طباطبایی نیز در المیزان به این موضوع اشاره داشته‌اند، آنجا که گفته است: مراد از کل شیء عبارت از اموری است که بازگشت آنها به هدایت، مرتبط است. (طباطبایی، المیزان، ۳۲۵/۱۲) ایشان دامنه این هدایت مورد نیاز آدمی را دارای عرض عریضی می‌داند که از تعالیم مربوط به معارف شامل آغاز و انجام جهان گرفته تا موضوعات اخلاقی و احکام و قصص، همه و همه را در برمی‌گیرد. (همان‌جا) مرحوم معرفت نیز از کسانی است که در این زمینه جامعیت را در شئون دینی اعم از اصول و فروع آن تلقی می‌کند. (معرفت، ۲۴/۶) به اعتقاد ایشان، اصول معارف و مبانی احکام شریعت در قرآن آمده است. (همان‌جا) بر مبنای این دیدگاه، شأن قرآن و دین اقتضاء دارد در اموری که به قلمرو دریافته‌های بشری است و در پرتو آن تعالیم کلی انسان توان ورود به این حوزه‌های ادراکی را دارد، وارد نشود. (نک: همان‌جا)

نظریه مختار

با توجه به این دو نظر، آیا با استفاده از برخی این روایات که عبارت قرآنی «تبیانا» را در خود مندرج دارد می‌توان گفت قرآن بیان هر چیزی است؟ پاسخ می‌تواند چنین باشد که بلی بیان هر چیزی که در راستای اهداف قرآن باشد چنین می‌نماید که نظر گروه دوم که نظر مفسران زیادی در میان فریقین است با روح حاکم بر تعالیم قرآنی هماهنگ و سازگاری بیشتری دارد. روایات ذیل آیات ناظر بر جامعیت را باید در پرتو چنین اصلی دانست. و حتی با کمک برخی روایات دیگر باید روایات جامعیت قرآن را تفسیر کرد. برای مثال امام علی (ع) در جایی در نهج البلاغه فرموده است: «خداوند، حکمی از دین خود را بر شما پنهان نگذاشت و هیچ مطلبی را که مورد رضایت و خشنودی او باشد رها نکرد جز آنکه نشانه‌ای آشکار و آیه‌ای محکم را که ناظر بر آن است برای آن قرار داد». (سیدرضی، خطبه ۱۸۳) در این فراز از خطبه عبارت «لم

یخف عنکم شیئا من دینه» آمده که تأکید بر دینی بودن نیازهای آدمی و پاسخ آن در قرآن می‌تواند تبیینی از مفهوم جامعیت را تداعی کند.

شاهد دیگری که بر اساس آن می‌توان جامعیت در روایات را به شئون دینی و حاجات ناظر بر جنبه‌های هدایتی انسان دانست فرازی از خطبه فدکیه حضرت زهرا(س) است آنجا که فرموده است:

فیه تَبَيَّنَ حُجَجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ وَمَحَارِمُهُ الْمَحْدُودَةِ وَفَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةِ وَجَمَلُهُ الْكَافِيَةُ وَرُخَصُهُ الْمَوْهُوبَةُ وَشَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ. (صدوق، من لایحضره فقیه، ۵۶۷/۳)

در اینجا نیز تأکید بر حرام‌های تعیین شده و رخصت‌های اهدایی و قوانین و احکام واجب شده در کنار حجت‌های خداوند و فضائل و اخلاقیاتی که قرآن، آدمیان را بدان فرامی‌خواند نمونه دیگری از احادیثی است که بیانگر مفهوم شمول دینی است.

نکته دیگری که شایسته تذکار است توجهی است درباره مفهوم برخی روایات مشعر بر جامعیت؛ روایتی که می‌گوید در قرآن علم گذشته و حال و آینده تا روز قیامت وجود دارد. بر اساس نظر عده‌ای از مفسران در صورت صحت این احادیث تبیان بودن قرآن فراتر از دلالت‌های لفظی بوده و اشاراتی به اسرار و راز و رمزهای آموزه‌هایی است که از حد فهم بشری بیشتر است (طباطبایی، همان‌جا)؛ این قبیل روایات بر فهم باطنی الفاظ که نزد معصومان است دلالت دارد، که البته در جای خود غیر قابل انکار است و موضوع این بحث در اینجا نیست.

شواهدی دیگر در میان روایات

در میان جوامع حدیثی روایاتی وجود دارد که در این موضوع راهگشاست؛ برای نمونه روایت امام صادق(ع) در این زمینه یادکردنی است:

عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَكِنْ لَمْ تَبْلُغْهُ عَقُولُ الرَّجَالِ (کلینی، ۶۰/۱؛ عروسی حویزی، ۷۴/۳) یعنی: امام صادق(ع) فرمود: مسأله‌ای نیست که مردم درباره آن اختلاف داشته باشند مگر آنکه در قرآن اصل وقاعده کلی آن را بیان کند اما عقول مردم به آنها نمی‌رسد.

در این روایت، قرآن به مثابه میزان و معیار رفع اختلافات، بیان شده است. اگر قرار بود هر چیزی در قرآن آمده بود و بدان تصریح شده بود که دیگر اختلافی به وجود نمی‌آمد. این در حالی است که بنا به مفاد این حدیث، وجود اختلاف، طبیعی و انکارنشدنی است؛ حال چگونه باید رفع اختلاف شود؟ آنچه از این روایت استفاده می‌شود از طریق مراجعه به قرآن، این اختلافات برطرف خواهد شد؛ البته مردم عادی و غیر راسخین در علم نوعاً در فرآیند فهم آیات دشوار قرآنی (مانند متشابهات) با مشکلاتی مواجه‌اند. راه برون-رفت از این دشواری‌ها هم با تمسک به آیات محکم و هم با تاسی از تعالیم مفسران حقیقی قرآن یعنی ائمه

معصومین، قابل فهم است. نکته مهم دیگری که ذیل این روایت باید مورد تأکید قرار گیرد اینکه اصل علوم در قرآن است و این احادیث است که به دلیل شمول و جامعیتی که در ابعاد گوناگون داراست، این اصول و کلیات را تبیین می‌کند. درحقیقت احادیث مکمل قرآن در مقام تحقق شمول دین در پاسخ به نیازهای بشری است؛ بدین‌سان می‌توان گفت بیشتر دشواری‌ها و اختلافات انسان‌ها در مسائل کلان عقیدتی و معرفتی، نهفته است که این قبیل اختلافات از مؤلفه و فروع مربوط به مبحث هدایت آدمی است؛ لذاست که اگر در جایی سخن از شمول و جامعیت دین (و البته قرآن) مطرح می‌شود به نحوی با موضوع دین و هدایت انسان مربوط می‌شود و معصومین از رهگذر احادیث خویش در پرتو این اصول و قواعد کلی دانش‌ها، رهنمودهای هدایتی را به بشریت ارزانی می‌دارند.

روایت دیگری که در منابع اهل سنت آمده از پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: «إِذَا كَانَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِهِ إِذَا كَانَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِ دِينِكُمْ فَالِيٌّ» (ابن حنبل، ۱۵۲/۳؛ متقی هندی، ۴۶۴/۱۱) این حدیث، با تعبیر دیگری هم نقل شده و محل تأمل است، و برخی نویسندگان در بررسی سندی و محتوایی آن اشکال کرده و حتی مضمون آن را نپذیرفته‌اند. (نک: فهیمی تبار، حدیث پژوهی، شماره ۴، ص ۱۹۰ و ۱۹۱)؛ اما می‌توان گفت در کلیت آن ممکن است این پیام را تداعی کند که تعالیم پیامبر به عنوان مفسر حقیقی وحی در حوزه مسائل غیر دینی و دنیایی جا را برای ورود ادراکات بشری و عقلانی، جهت تدبیر امورشان تنگ نمی‌کند و این یعنی به رسمیت شناختن این قبیل معرفت‌ها؛ لذاست که مفسری نظیر آلوسی با استناد به این روایت می‌گوید قرآن بیانگر همه چیز است اما در حوزه مسائلی که متعلق به دین است. (آلوسی، ۳۱۴/۱۰-۳۲۰)

روایات ناظر بر جامعیت قرآن را - با در نظر داشتن مفهوم حداکثری آن - معمولاً در کنار روایاتی باید در نظر گرفت که به سنت نیز به عنوان منبع مستقل معرفت دینی می‌نگرد. محدث بزرگ کلینی در کتاب العلم خود ذیل بابی با عنوان «الرد إلى الكتاب و السنه» این نمونه احادیث را آورده است. برای نمونه حماد از امام صادق روایت کرده که ایشان فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ». یعنی: هیچ چیزی از امور دین نیست مگر آنکه در مورد آن کتاب یا سنت وجود دارد. (کلینی، ۶۰/۱) همچنین مولای متقیان در فرازی از مکتوب خود به مالک اشتر فرمود: «كُلُّمَا قَدْ سَمِيَ اللَّهُ سَهْمَهُ وَوَضَعَ عَلَيَّ حَدَّ فَرِيضَتِهِ فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ» (سیدرضی، نامه ۵۲) خداوند برای همگان سهمشان را مشخص کرده و براساس حد آنان فریضه‌شان را در کتاب یا سنت پیامبرش معین نموده است. همچنین امام صادق در روایتی خطاب به عبدالرحمن ابی لیلی که از قضات کوفه بود فرمود: «أَمَّا قَوْلُكَ فِي اخْتِلَافِ الْقَضَايَا فَإِنَّهُ مَا وَرَدَ عَلَيْنَا مِنْ أَمْرِ الْقَضَايَا مِمَّا لَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَصْلٌ وَفِي سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَلَيْسَ لَنَا أَنْ نَعُدَّ وَالْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ وَمَا وَرَدَ عَلَيْنَا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَا فِي سُنَّةِ رَسُولِهِ فَإِنَّا نَأْخُذُ فِيهِ بِرَأْيِنَا» (مجلسی، ۲۷۰/۱۰۱) اما سخن تو به هنگام بروز اختلاف در مسائل (پس بدان) اگر به مسائلی برخوردیم که در قرآن یا سنت رسول خدا نباشد در این‌گونه موارد به رأی خود عمل و اقدام می‌کنیم.

از این نمونه احادیث چند نکته کوتاه می‌توان برداشت کرد؛ نخست آنکه همه مسائل در قرآن نیامده است و حتی ائمه پاسخ خود را در قرآن یا سنت نبوی نمی‌یابند؛ دو دیگر آنکه به نقش مستقل سنت به عنوان یک منبع شناخت دینی تأکید شده است، استفاده از سنت پس از مراجعه به قرآن و نیافتن پاسخ از قرآن می‌باشد. این سنت است که به دلیل شمول آن در همه شاخه‌های نیاز انسانی اعم از مادی و معنوی در پرتو آن اصول کلی قرآن الهام‌بخش و پاسخ‌دهنده چنین حاجاتی است و سرانجام آنکه به تبیین شیوه اهل بیت در برخورد با مسائل نیز اشاره شده است.

نکته درخور توجه دیگر آنکه اگر مراد از جامعیت، نسبی باشد روایات ذیل آیات نیز با عنایت به همین مفهوم نسبی باید مورد تفسیر قرار بگیرد.

معنای احادیث ناظر بر شمول و جامعیت دین در پرتو آیات

معنای این قبیل احادیث در پرتو آیات قرآن بهتر درک می‌شود؛ به زبان ساده‌تر اگر ما دریافت روشن و روشمندی از معنای قلمرو و هدف قرآنی به دست آوریم معنای این روایات فهمیده خواهد شد. آیات قابل توجهی در قرآن وجود دارد که قلمرو و مخاطب اصلی کتاب خداوند را انسان معرفی کرده است. (برای نمونه بنگرید به مضامین آیات الفرقان، ۱؛ النحل، ۴۴؛ آل عمران، ۳؛ الزمر، ۴۱؛ ابراهیم، ۱؛ البقره، ۱۸۶) براساس این آیات، هدف از نزول این قرآن هدایت انسان‌هاست؛ نه تنها قرآن این هدف را برای انسان‌ها مقرر داشته بلکه بر مبنای تصریح آیه سوم سوره آل عمران، کتب آسمانی پیشین نیز همین هدف را برای انسان‌ها و ارسال رسولان تعیین کرده است.

مصادیق شمول منابع نقلی معطوف به نیازهای بشری

مفسران و قرآن‌پژوهان در تبیین و توصیف جنبه‌های مختلف تعالیم قرآنی، به اجتماعی بودن آن آموزه‌ها در کنار تعلیمات دیگر تأکید کرده‌اند. از نظر علامه طباطبایی، اسلام در میان همه ادیان، تنها دینی است که صد در صد اجتماعی است. (طباطبایی، آموزش دین، ۳۶)؛ وی ضمن مقایسه کلی تعالیم اسلام با مسیحیت که فقط به سعادت اخروی توجه کرده، و یا کیش یهودیت که تنها تعلیم و تربیت یک ملت را وجهه همت خود قرار داده و یا مجوس و برخی آیین دیگر که صرفاً چند موضوع اخلاقی را محور آموزش‌های خود قرار داده، مکتب اسلام را تعلیم و تربیت جامع و سعادت دو جهانی همه مردم آن هم برای همیشه و در هر زمان و مکان در نظر گرفته شده است. (همان جا)

بنابراین، جهان‌شمولی و مکان‌شمولی این تعالیم و دنیا و آخرت همه انسان‌ها در هر عصر و زمان است که در منابع نقلی دین (قرآن و سنت) اصل است. نیاز به توضیح نیست که قرآن، کتابی است که معارف آن به اختصار و کلی است و برای تفصیلات آن مخصوصاً برای توضیحات فقهی مردم به خاندان نبوت راهنمایی

شده‌اند. تفصیل و بررسی همه این کلیات در سنت اسلامی و جنبه‌های مختلف قولی، کرداری و تقریری آن از حد این مقاله فراتر است؛ اما در عین حال شایسته است در این بخش، برخی نمونه‌هایی که به قلمرو نیازهای بشری ربط پیدا کرده و در منابع روایی ما از آن سخن رفته مطرح، به اختصار مورد تحلیل قرار دهیم. پیش از آن یک نکته باید مورد تذکر قرار گیرد. کاربست اصطلاح جامع در مورد برخی کتاب‌های حدیثی، بیانگر همین شمول و گستره نیازهای آدمی در حوزه معرفت دینی است؛ به بیان دیگر جامع حدیث، کتابی بوده است مشتمل بر همه موضوعات و ابواب حدیثی؛ لذا از ویژگی‌های کتابی مانند کافی است که فراگیر بوده و همه ابواب آن نسبت به دیگر کتب اربعه از نوعی جامعیت برخوردار بوده، چنان‌که از فروع و مسائل اعتقادی تا مسائل فقهی، تاریخی و اخلاق و مواعظ گوناگون را دربردارد.

با توجه به دو بعدی بودن انسان، و اینکه وی در دو قلمرو مادی و معنوی نیازهایی دارد، دین هم در بخش عقاید و هم در بخش اخلاق و هم در برخی مواضع فقهی به این قبیل نیازها - که ما از آن به عنوان نیاز معنوی یاد می‌کنیم - پاسخ می‌دهد. آنچه ما در سراسر این مقاله به عنوان منابع نقلی یعنی روایات یاد می‌کنیم در چنین قلمروهایی از این نیازهای انسانی حضور داشته و آنها را مد نظر قرار داده است.

در بخش عقاید در برخی منابع روایی، احادیثی که به مباحث توحید و خداشناسی مربوط است و از جمله در کتاب کافی و یا توحید صدوق آمده و به برهان‌هایی مثل برهان نظم و یا برهان حرکت و یا برهان صدیقین ناظر است از این نمونه است. در بخش مربوط به شناخت اسماء الله رجوع به منابع روایی مانند کافی و ملاحظه عناوینی نظیر: باب صفات الذات، باب الکون والمکان و... در موضوع مربوط به عدل الهی متفرعاتی چون جبر و اختیار، سعادت و شقاوت، مشیت و اراده در همین کتاب بیانگر اهمیت این احادیث در پاسخ به نیازهای عقیدتی آدمیان است. در مبحث نبوت و امامت نیز وجود احادیث مهمی که به لزوم بعثت و تداوم رسالت نبوت در قالب جریان امامت در ذیل ابوابی در کتاب الحجج، نمونه دیگر توجه به این قبیل مباحث است. در حوزه معاد، روایات در خصوص ناگهانی بودن آن، نزدیک بودن، و احوال آدمی در آستانه قیامت، مسائلی را مطرح کرده است.

در حوزه اخلاق که بخش‌های وسیعی را دربرمی‌گیرد، متون روایی ما مشحون است. نگاهی به کتاب روضه کافی به خوبی این گستردگی را نشان می‌دهد؛ برای مثال یکی از نیازهای انسان در ساحت زندگی معنوی، آگاهی از نحوه تنظیم رابطه خود با خداوند و دیگر انسان‌هاست. شواهد و تأکیدات فراوانی در متون روایی ما به خودشناسی (معرفه النفس) به عنوان مقدمه خداشناسی - که مبنای مهمی در نظام اخلاقی اسلام است - وجود دارد. (مجلسی، ۳۲/۲؛ ری شهری، ۱۸۷۶/۳) رسیدن به مقام رضایت، یکی دیگر از مؤلفه‌های رابطه انسان با خداست که از طریق آگاهی هرچه بیشتر به خداوند، حاصل می‌شود. (کلینی، ۳/ ۹۹ باب الرضا بالقضاء) رفتار انسان با دیگر انسان‌ها بر اساس عدل و احسان، نیاز بسیار مهم و مطلوب همه جوامع انسانی است. رعایت قاعده طلایی «حق منها ان تحب له ما تحب لنفسک وان تکره له ما تکره لنفسک» (کلینی، ۲/

۱۶۹) که در روایت امام صادق(ع)، آمده در تنظیم و تحکیم این رابطه راهگشاست؛ در همین حوزه روابط انسانی در بسیاری از موارد وجود تنش‌ها و درگیری‌ها به خاطر عدم گذشت از لغزش‌های یکدیگر است و این در حالی است که سیره عملی پیامبر و اهل بیت، سراسر با گذشت از چنین خطاها و لغزش‌هایی است. (دانشنامه امام علی، ۸ / ۳۷۷-۳۹۳) درباره عفو و گذشت از دیگران، و فروردن خشم که رعایت آن توسط انسان‌ها بی‌اندازه جامعه را اخلاقی‌تر کرده، احادیث بسیار زیادی وارد شده است. (برای نمونه نک: کلینی، ۳ / ۱۶۶؛ ۱۶۷؛ ۱۷۱)

در حوزه احکام دینی چه در عرصه عبادات و چه در عرصه معاملات که به نوعی با نیازهای انسان در رابطه است، احادیثی وجود دارد. تمام فقه ما برگرفته از قرآن و سنت و حدیث است؛ اما از آنجا که بشر، اعم از بشر مسلمان و غیر مسلمان است، کافی است اشاره کنیم در بخش مربوط به معاملات هم، نمونه‌هایی از روایات و منابع نقلی وجود دارد که در تنظیم این قبیل روابط، معاملات و حقوقی بین انسان‌ها وارد شده است مانند المؤمنون عند شروطهم (طوسی، استبصار، ۳ / ۲۳۲، همو، تهذیب الاحکام، ۷ / ۳۷۱) و یا الناس مسلطون علی أموالهم (مجلسی، ۲ / ۲۷۲) و یا «لا یحل مال امر مسلم إلا بطیب نفسه» (حر عاملی، ۱۰ / ۴۴۹) در این باره برخی از انواع بیع‌ها مثل بیع معاطات، بیع فضولی، برخی انواع خیارات، و یا قراردادهایی مانند مضاربه، مزارعه، مساقات، و یا مقوله سبق و رمایه و یاسکنی و عمری و رقبی و تصرفات مریض مشرف به موت، مقولاتی‌اند که به نظر برخی محققان، نوگستری در احکام را که ریشه در روایات دارند تداعی می‌کند. (نک. نصیری، ۵۶۷-۵۶۸)

منابع نقلی و ارزش عقل

اسلام برای همراهی با مقتضیات زمان، عقل‌گرایی، تحول‌پذیری، رعایت مصلحت و ملاحظه عرف را پیش‌بینی کرده است. از مؤلفه‌های شمول منابع نقلی در پاسخ به نیازهای بشری، توجه به ارزش عقل در حیات انسانی است؛ چنین می‌نماید در این مسأله، اندکی بسط و تفصیل، شایسته و ضروری و نکاتی باید مورد تأکید قرار گیرد؛ نکته اول آنکه مطالعه متون دینی (قرآن و روایات) بیانگر دخالت دین در شئون زندگی دنیوی انسان است؛ آیاتی نظیر *لن یجعل الله للکافرین سبیلاً (النساء، ۱۴۱) و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه (الانفال، ۶۰) و آیه، مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان (النساء، ۷۵) احل الله البیع و حرم الربا (البقره، ۲۷۵) و آیه یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبوه ولیکتب بینکم کاتب بالعدل (البقره، ۲۸۲) و آیه ولا یجرمنکم شئان قوم عل ان لا تعدلوا (المائده، ۸) و برخی آیات دیگر که به شئون سیاسی، نظامی، اقتصادی، حقوقی، قضایی در زندگی دنیوی انسان ناظر است از جمله این نظارت‌ها و دخالت‌های قرآنی است. نکته دیگر آنکه با فرض قبول این دخالت‌ها و ناظر بودن آیات قرآنی به زندگی دنیوی، باز باید خاطر نشان کرد، قرآن صرفاً خطوط کلی و جهت‌گیری‌های*

اصلی را در هر زمینه تعیین کرده است و جزئیات نیازها در زندگی دنیوی به کارشناسان و بیان متخصصان واگذار شده که با به کارگیری عقل و دانش عالمان در هر زمینه، قابل تحصیل است. به تعبیر استاد شهید مطهری «کلیات و قوانین کلیه‌ای که بشر لازم دارد محدود و متناهی است؛ اما فروع و جزئیات بی نهایت ولاتعد ولاتحصی است. اگر بنا بود پیامبر اکرم و ائمه اطهار همانطور که اصول را بیان کرده‌اند همه فروع را هم بیان کنند... بیان کردنی نبود غیر متناهی بود» (مطهری، خاتمیت، ۱۱۳-۱۱۴) ایشان در جایی دیگر به نقش عقل در راهیابی به امور جزئی در پرتو ترسیم خطوط کلی طراحی شده هدایت و حیانی و قرآنی اشاره کرده و چنین گفته‌اند «پس از ترسیم خطوط کلی و روشن جهت زندگی، انسان می‌تواند با به کارگیری عقل خویش در درون آن خطوط کلی حرکت کند و احکام مسائل جزئی را از آن به دست آورد». (مطهری، مجموع آثار، ۵۶/۲) آنچه از این گفته می‌توان استفاده کرد اینکه اگر همه جزئیات بیان می‌شد به راستی فلسفه وجود عقل دیگر چه بود؟

بدین سان با توجه به این مقدمه باید گفت: عقل خود یکی از منابع شناخت دین محسوب شده و رویکرد منابع نقلی و متون اسلامی به آن بسیار گسترده است. در حوزه معرفت و شناخت و در بخش مربوط به تدابیر زندگی و معیشت فردی و اجتماعی (تدبیر منزل) و نیز در سیاست‌ورزی که بیشتر مربوط به کار زمامداری و زعامت اجتماعی است (سیاست مدن) منابع دینی نقلی الهام‌بخش است؛ براساس این روایات، انسان با اتکا به قواعد عقلانی و سیره خردمندان و زیر سایه اصول کلی تشریح دینی، توان سامان دادن امور خود را داشته و حاجات خود را مرتفع می‌کند؛ بر مبنای پاره‌ای از احادیث، ستون دین، عقل شمرده شده است. (دیلمی، ۱۶۹) در روایتی دیگر سر و سامان یافتن دین با عقل است. (آمدی، غررالحکم، ص ۷۲) در روایاتی دیگر، استقرار دین در شخص به میزان عقل او، دین و ادب به عنوان ثمره شیرین عقل، بی‌ارج و اعتبار بودن دیندار بی‌عقل، عدم اطمینان به عهد و پیمان فرد بی‌بهره از عقل اشاره شده است. (آمدی، پیشین، کلینی، ۵۱/۱، آمدی، ۷۸۵)

یکی از نیازهای بشری، نیاز به برنامه‌ریزی و ضرورت آن است؛ در نسبت عقل و برنامه‌ریزی، روایت ذیل کارگشاست. أفضل الناس عقلاً أحسنهم تقدیراً لمعاشه و أشدهم اهتماماً بإصلاح معاده (آمدی، ص ۲۱۵) توصیه امام علی به مالک اشتر و تأکید بر اینکه هر روز باید کارها را سر و سامان داد و پرهیز از انجام کاری که وقتش نرسیده و یا سستی در انجام کاری که وقت آن رسیده نمونه‌ای از ضرورت برنامه‌ریزی در سیره معصوم است. (سید رضی، نامه ۵۳)

نتیجه‌گیری

۱. شمول منابع نقلی دینی در قلمرو پاسخ به نیازهای بشری، از فروع مباحث مربوط به کارکرد دین و موضوعات مرتبط با فلسفه آن بوده، و به نوعی می‌توان آن را از شاخه‌های کلام جدید به شمار آورد.

۲. مفسران قرآن درباره شمول و فراگیری آموزه های قرآنی معطوف به نیازهای بشری، معتقد به دیدگاه-های حداقلی و حداکثری اند و برخی نیز قائل به تفصیل شده و تلاش کرده اند به نحوی بین این دو نظریه جمع کنند.
۳. از آنجا که اهل بیت(ع) به مثابه پاسداران حریم وحی الهی، رسالت خطیری در تبیین موضوعات دینی و تفسیر آیات قرآن داشته، درباره شمول آموزه های کتاب آسمانی به طور اعم و ظرفیت تعالیم قرآن در قلمرو نیازهای بشری به طور اخص سخنانی فرموده اند.
۴. از مضمون برخی روایات معصومین، بعضی مفسران و عالمان، دیدگاه حداکثری و برخی دیگر دیدگاه حداقلی در باب جامعیت دین را استفاده کرده اند.
۵. با توجه به رسالت اصلی دین و هدف اصلی از نزول قرآن و مخاطب بودن انسان، جنبه های هدایتی انسان در موضوع شمول و فراگیری قرآن، جایگاه خاصی پیدا کرده و می توان گفت آیات ناظر در چنین موضوعی را در چنین چارچوبی باید استنباط کرد.
۶. سنت در مفهوم اهم اعم آن شامل قول و فعل و تقریر معصومین (علیهم السلام) پس از قرآن در بردارنده نصوص قابل توجهی است که از رهگذر آن می توان شمول و فراگیری این منبع اساسی را در قلمرو پاسخ به نیازهای بشری در حوزه های اعتقادی، اخلاق، احکام بویژه در عرصه های نوگستر آن نتیجه گرفت.
- ۷ منابع نقلی دینی، اهمیت جایگاه عقل و کاربست آن را در مقام پاسخ به نیازهای بشری مورد تاکید قرار داده و از این لحاظ در آیات قرآن و روایات معصومین شواهد فراوانی را می توان یافت.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آلوسی، محمود، روح المعانی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق
- ۳- آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم ودررالكلم، تصحیح سید مهدی رجایی، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۴۱۰ق

- ۴- ابن حنبل، احمد، المسند، دار صادر، بيروت، بی تا.
- ۵- ابو حجر، احمد عمر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، چاپ دوم، دارالمدار الاسلامی، بیروت، ۲۰۰۰م
- ۶- احمدی میانجی، علی، مکاتیب الائمہ، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۶ق
- ۷- افلاطون، دوره آثار، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، چ ۳، خوارزمی، تهران، ۱۳۸۰
- ۸- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق جلال الدین محدث ارموی، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۱ق
- ۹- جمعی از مؤلفین، الاصول الستة عشر، دار الشبستری فی المطبوعات، قم، ۱۳۶۳
- ۱۰- حنفی، احمد، التفسیر العلمی للآیات الکونیة فی القرآن، چاپ سوم، دار المعارف، قاهره، بی تا.
- ۱۱- دروزه، محمد عزت، تفسیر الحدیث، دار احیاء الکتب العربیه، قاهره، ۱۳۸۳ق
- ۱۲- دکارت، رنه، تأملات در فلسفه اولی، ترجمه احمد احمدی، مرکز نشر، تهران، ۱۳۶۱
- ۱۳- دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب، شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ق
- ۱۴- ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، بی نا، بی جا، بی تا.
- ۱۵- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، الدعوات، انتشارات مدرسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۷ق
- ۱۶- رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۷
- ۱۷- زرکشی، بدرالدین محمد، البرهان فی علوم القرآن، چاپ یوسف ندیم مرعشلی، بیروت، ۱۴۱۰ق
- ۱۸- زمخشری، جارالله محمود، الکشاف، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق
- ۱۹- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۱ق
- ۲۰- شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات فی اصول الشریعه، چاپ اول، بی نا، بیروت، ۱۴۱۵ق
- ۲۱- سید رضی، محمد حسین، نهج البلاغه، به تصحیح صبحی صالح، چاپ هجرت، قم، ۱۴۱۴ق
- ۲۲- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه)، امالی، بی نا، تهران، ۱۳۷۶ش
- ۲۳- همو، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۳ق
- ۲۴- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تحقیق محسن کوجه باغی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق
- ۲۵- طباطبایی، محمدحسین، آموزش دین، تنظیم مهدی آیت اللهی، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۸۸
- ۲۶- همو، المیزان، چاپ جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ق
- ۲۷- طبرانی، المعجم الکبیر، مکتبه ابن تیمیه، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۲۸- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش
- ۲۹- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ق
- ۳۰- طوسی، محمد بن حسن، استبصار فیما اختلف من الاخبار، تحقیق حسن موسوی خراسان، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰

۳۱- همو، التبیان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

۳۲- همو، تهذیب الاحکام، تحقیق حسن موسوی خراسان، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق

۳۳- عاملی (شیخ حر)، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۹ق

۳۴- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق

۳۵- غزالی، امام محمد، احیاء علوم الدین، بی نا، قاهره، ۱۴۱۹ق

۳۶- همو، جواهر القرآن، دار الآفاق الجدید، بیروت، ۱۹۸۷

- ۳۷- غنیم، کارم السید، الاشارات العلمیه فی القرآن بین الدرّاسه والتطبیق، دارالفکر العربی، قاهره، ۱۴۱۵ق
- ۳۸- فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق
- ۳۹- فهیمی تبار، «کاوشی در روایت تأبیر النخل»، حدیث پژوهی، سال دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۹
- ۴۰- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الوافی، کتابخانه امیرالمؤمنین، اصفهان، ۱۴۰۶ق
- ۴۱- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش
- ۴۲- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴
- ۴۳- کانت، ایمانوئل، تمهیدات، ترجمه غلامعلی حداد عادل، ج ۲، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰
- ۴۴- کلینی، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و علی اکبر آخوندی، چاپ اسلامی، تهران، ۱۴۰۷ق
- ۴۵- متقی هندی، علی، کنز العمال، تصحیح شیخ بکری، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ق
- ۴۶- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق
- ۴۷- محمد ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دارالحدیث، قم، ۱۴۱۶ق.
- ۴۸- مسند زید، جمع عبد العزیز بغدادی، دار مکتبه الحیاه، بیروت، ۱۳۴۰ ق
- ۴۹- مطهری، مرتضی، خاتمیت، چاپ اول، صدرا، تهران، ۱۳۶۶
- ۵۰- همو، مجموع آثار، چاپ اول، صدرا، تهران، ۱۳۶۶
- ۵۱- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، چاپ جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۱ق
- ۵۲- مفید، محمد بن محمد، اختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق
- ۵۳- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، مدرسه امام علی (ع)، قم، ۱۳۷۴
- ۵۴- نصیری، علی، رابطه متقابل کتاب و سنت، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۶
- ۵۵- نوفل، عبد الرزاق، القرآن والعلم الحدیث، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۴ق